

تمدن اورارتو در آذربایجان ایران

پژوهش و بررسیهای سالهای اخیر روشنگرایین واقعیت است که در نجد ایران تمدن و فرهنگهای کهنی وجود داشته است که شناخت و معرفی آنها « باروشهای نوین علمی » برای همه مآلازم و ضروری است.

بررسی و کاوشهای جدید در آذربایجان ایران ، گوشه‌های تاریکی از گذشته این سرزمین را روشن ساخته است که شناخت و معرفی « تمدن اورارتو در آذربایجان نمونه‌ای از آن است.

هزاره دوم و اول پیش از میلاد برای سرزمینهای واقع در منطقه آسیای صغیر، قفقاز، فلات ایران و بین‌النهرین بدلیل مهاجرت‌های پی‌درپی اقوام آریائی نژاد ، دوران تغییرات عمیق در روابط تاریخی، سیاسی و اجتماعی بوده و در نیمه دوم هزاره دوم ، با کشف طریقه ذوب آهن ، تحولات اقتصادی چشم‌گیری در جوامع انسانی مناطق فوق پدیدار گردید. این تغییر و تحول باعث جابجائی گروه‌های انسانی و روی کار آمدن حکومت‌های جدیدی شد که یکی پس از دیگری بقدرت رسیده و راه زوال پیمودند.

یکی از این دولتها که در نیمه اول هزاره اول در جنوب دریایچه وان ، در ترکیه امروزی ، حکومت آغاز کرد دولت اورارتو است . این دولت به دنبال جهانگشائی فرمانروایانش آذربایجان ایران را نیز به مدت سه قرن تحت تسلط داشته است. در مورد تمدن اورارتو و تاریخ آن کتب و مقالاتی به بیشتر زبان‌های زنده دنیا منجمله زبان فارسی وجود دارد که با توجه به جدیدترین کشفیات باستان‌شناسی در سالهای اخیر، به خصوص در آذربایجان؛ بطور دربست مورد پذیرش مورخین بوده و بعضی از این متون کاملا مطرود هستند. آخرین کشفیات باستان‌شناسی اورارتو در داخل خاک ایران ، که نگارنده نیز سهم کوچکی در آن داشته است، ره آوردی غنی از سنگنبشته‌ها ، الواح ، بقایای معماری و اشیاء هنری دارد

که باتکیه بر آنها می‌توان تاریخ دقیقتری برای کشور اورارتو نگاشته و گوشه‌های تاریخ وقایع و تحولات اجتماعی- تاریخی منطقه آذربایجان را که با تاریخ ایران در دوران ماد و هخامنشی در ارتباط مستقیم می‌باشد روشنایی بیشتری بخشید. این مقاله با این هدف و در این جهت شکل گرفته است.

تأسیس پادشاهی اورارتو (۱) در قرن نهم پیش از میلاد صورت گرفته و شاهد آن سالنامه سلیمانصر سوم (۸۵۸-۸۲۴ پ.م.) (۲) پادشاه آشور می‌باشد. این ادعا با سنگنبشته‌ای که ساردوری اول (۸۴۴-۸۲۸ پ.م.) (۳) پادشاه اورارتو، به زبان آشوری، بر صخره‌های وان (۴) بجای گذاشته است تأیید می‌گردد. ولی اخباری که از اورارتوها به ما رسیده است به قرون پیش از آن مربوط می‌شود. این اخبار همگی از منابع آشوری استخراج شده و در آنها از قرن سیزدهم پیش از میلاد بعد از لشکرکشی برعلیه ساکنین نواحی کوهستانی شمال آشور یعنی سرزمین‌های واقع در میان دریاچه‌های وان، رضائیه و سوان سخن رفته است.

قدیم‌ترین خبری که از اورارتو داریم به سالنامه‌های سلیمانصر اول (۱۲۷۴-۱۲۴۵) پادشاه آشور مربوط می‌شود که در آنها از پیروزی‌های نظامی وی بر کشورهای مختلف منجمله کشورهای اورو آتری (فرم قدیستر اورارتو) یاد شده است. اهمیت این نوشته‌ها در اینست که هشت کشور (۵) را تحت عنوان واحد اورو آتری در کنار همدیگر قرار داده و از این نکته می‌توان نتیجه گرفت که در آن زمان اورارتو، نه چون کشوری مستقل، بلکه به عنوان قوم برتر در میان اتحادیه‌ای از اقوام مختلف قدرت‌نمایی خویش را آغاز کرده بود (۶).

بعد از این دوره و در زمان جانشینان سلیمانصر بارها سخن از لشکرکشی به «سرزمین‌های کوهستانی شمال» (۷) می‌رود ولی این بار کشورهای هشتگانه فوق در کنار نام کشورهای دیگر تحت عنوان کلی «کشورهای نائیری» خودنمایی می‌کنند. با تکیه بر این منابع می‌توان کشورهای نائیری یا بلفظ دیگر اورو آتری را در جنوب دریاچه‌وان و در اطراف رودخانه زاب بزرگ جای داد (۸).

بدین ترتیب از قرن سیزدهم پیش از میلاد پادشاهان مختلف آشور علیه این

اتحادیه لشکر کشی کرده و سعی می کنند از قدرت گرفتن مردمی که سیاست تجاوز- کارانه و توسعه طلبانه آشور خود مهمترین دلیل اتحادشان بوده جلو گیری کنند. منابع آشوری بجای مانده از این چند قرن، با وجود نا کافی بودن، بخوبی چگونگی تشکیل دولت اورارتو را نشان می دهند. نیمه قرن نهم پیش از میلاد بخاطر جنگ های متعددی که آشور بر علیه تمام سرزمین های اطراف خود آغاز کرد دارای اهمیت خاصی است. در همین زمان کشور «اورارتو»، در شمال، به عنوان سد محکمی در برابر پیشروی آشور بسوی منابع انسانی (۹) و ثروت های بی پایان معدنی، کشاورزی، دامی و غیره آسیای صغیر، قفقاز و آذربایجان قد علم کرد.

در بررسی وقایع سیاسی استخراج شده از منابع آشوری می توان سرزمینهای مانا (۱۰)، بوشتو (۱۱)، اویشیدیش (۱۲)، کیروری (۱۳)، گیلزان (۱۴) و پارسوا (۱۵) را در حوضه دریاچه رضائیه، بخصوص مناطق غربی و جنوبی آن جایگزین کرد. این مناطق در جنوب غربی خویش با منطقه موساسیر (۱۶) که بعدها معبد اصلی خالدی (۱۷)، خدای بزرگ اورارتو در آن ساخته شده مرز می گردد. در زمان پادشاهی سلمانصر سوم (۸۵۸-۸۲۴) در آشور، برای اولین بار، اورارتو همچون کشوری واحد و دارای حکومت مرکزی خودنمایی می کند که از سرچشمه فرات تا سرچشمه دجله گسترش دارد. اولین پادشاه اورارتو که تا این تاریخ شناخته شده است آرامو (۱۸) نام دارد که در سالنامه های سلمانصر از وی یاد شده و به نظر می آید که مؤسس پادشاهی اورارتو بوده باشد. در سال های اول و سوم و یازدهم سلطنت سلمانصر سوم از لشکر کشی وی بر علیه «آراموی اورارتوئی» و نابودی دوشهر او بنام سو گونیا (۱۹) و ارزشکون (۲۰) سخن بمیان می آید که امروزه محل دقیق هیچ یک را نمی توان تعیین کرد. در بیست و هفتمین سال سلطنت سلمانصر، سردار وی به اورارتو لشکر کشیده و در سالنامه ها از برخورد او با ساردوری اول پادشاه جدید اورارتو صحبت می شود.

از همین زمان منابع اورارتوئی بیاری منابع آشوری می آیند. ساردوری اولین کتیبه خویش را به زبان آشوری در پایتخت خویش توشپا (۲۱) بر صخره ها نگاشته است. ساردوری در این کتیبه خود را پسر لوتیپری (۲۲) می خواند و چون

این نام در منابع آشوری بیگانه است باید تغییری را در سیستم موروثی انتقال سلطنت بین آرامو و ساردوری پذیرفت (۲۳). از طرفی، ساردوری خود را شاه نائیری می نامد و این نشان دهنده کارکرد سیاسی و نقش ضد آشوری دولت تازه پای اورارتو است.

سالنامه سی و یکمین سال سلطنت سلیمانصر سوم از لشکر کشی سردار وی به موساسیر صحبت می کند. در جریان برخورد های نظامی لشکریان آشور موفق به فتح قلعه ساپاریا (۲۴) و چهل و شش منطقه مسکونی می گردند. سردار آشوری از موساسیر به طرف کشور مانا در جنوب دریاچه رضائیه رفته (۲۵) و امیر مانائی بنام اوداکی (۲۶) از برابر وی می گریزد. به دنبال مانا کشور گیلزان هم فتح شده و پادشاه آن اوپو (۲۷) خراج گذاری آشوری ها را می پذیرد.

دلایل لشکر کشی های نظامی و توجه آشور به نواحی دریاچه رضائیه بسیار است که مهمترین آن ترس از دشمنی قویست که بتواند گذرگاه های زاگرس را کنترل کند. این منطقه در ضمن یکی از مراکز بسیار مهم کشاورزی بوده (حتی امروز) و تحقیقات اخیر در حسنلو (۲۸) این ادعا را ثابت می کند. در این نواحی پرورش اسب، که قوی ترین و مهمترین ماشین جنگی دنیای باستان بوده، رواج داشته است (۲۹) چنانکه در زمان مغول نیز این مساله در تعیین آذربایجان به پایتختی ایلخانیان مؤثر بوده است. موقعیت استراتژیکی و قدرت تولیدی مازاد بر مصرف کشاورزی - دامی این منطقه هر دشمن نیرومندی را ب فکر تسخیر آن و محاصره نظامی - اقتصادی آشور می انداخت.

متون اورارتوئی نیز از او اخر قرن نهم پیش از میلاد مطالبی درباره آذربایجان در بردارند. اولین شاهان اورارتو از نفوذ در مناطق جنوب شرقی وان، یعنی دریاچه رضائیه، صحبت می کنند. استل دوزبانی کلشین (۳۰) که در خط مرز فعلی ایران و عراق قرار دارد شاهد این مدعا است. ایشپوینی (۸۲۵-۸۱۰) (۳۱) و پسرش منوا (۷۸۱-۸۱۰) (۳۲) با برافراشتن این استل بر تری نظامی و سیاسی خویش را در مناطق اطراف گذرگاه کلشین از جمله اشنویه و سلدوز ثابت می کنند.

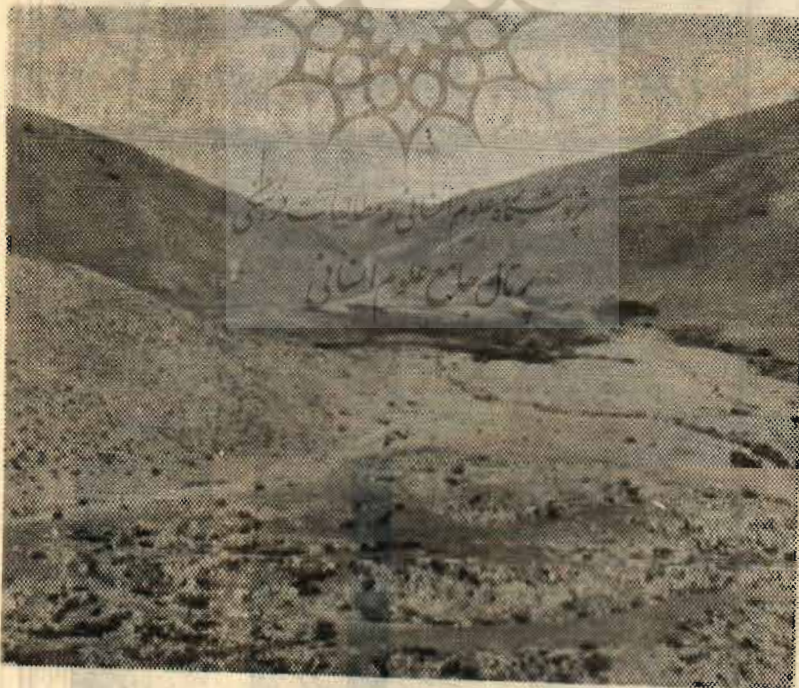
کتیبه های اورارتوئی، ما را از چگونگی لشکر کشی ایشپوینی به نواحی

جنوبی دریاچه رضائیه و فتح پارسوا و مشتا (۳۳) آگاه می‌کنند. بدین ترتیب هنوز قرن نهم پیش از میلاد به پایان نرسیده این سرزمین تحت فرمانروائی اورارتوها قرار گرفته و باعث اختلاف و جنگ‌های همیشگی آشور و اورارتو می‌گردد.



شکل ۱- استل کلشین ددکوههای مرزی ایران و عراق

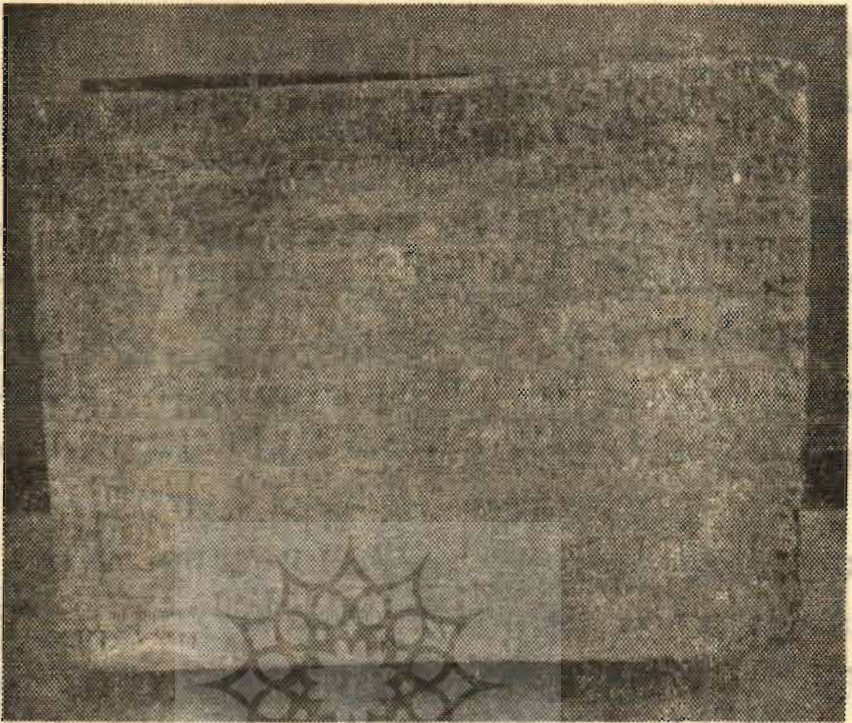
در شروع قرن هشتم پیش از میلاد، در زمان پادشاهی منوا، قسمتی از سرزمین مانا نیز به متصرفات اورارتو می‌پیوندد. در این قسمت منوا دژها و تأسیسات نظامی متعددی بنا می‌کند. در کتیبه داش‌تپه (۳۴) اواز لشکر کشی و فتوحات خود در این منطقه یاد کرده است. کتیبه دیگری از منوا در قلاتگاه (۳۵)، در منطقه اشنویه، شرح مفصلی از سفر جنگی او را دربر دارد. کتیبه‌های کلشین، داش‌تپه و قلاتگاه به‌مراه کتیبه دیگری از منوا در اژدها بلاغی (۳۶) بخوبی سلطه اورارتوها را در جنوب دریایچه رضائیه نشان می‌دهند. منوا با ویران کردن استحکامات محلی و ساختن دژهای اورارتوئی در تثبیت این فرمانروائی کوشش بسیار کرده است. کاوش‌های باستان‌شناسی حسنلو آشکار ساخت که تأسیسات مانائی آن بوسیله اورارتوها به آتش کشیده شده و سپس قلعه نظامی محکمی روی ویرانه‌های معبد و بناهای مانائی ساخته شده است.



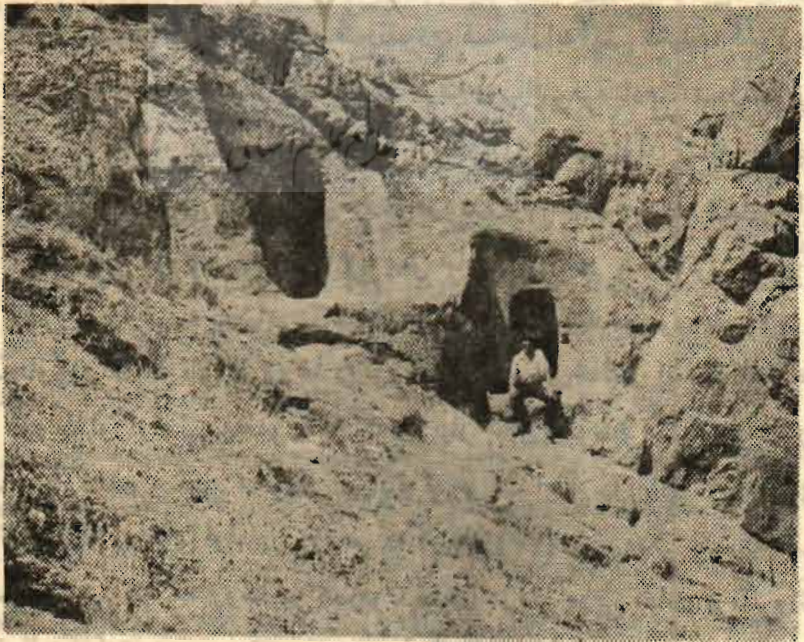
شکل ۲- دده مرگه کادوان در مسیر راه مقدس و محل کشف استل مرگه کادوان



شکل ۳ — کشور اوراتو در نیمه قرن هشتم قبل از میلاد



شکل ۴- کتیبه محمود آباد دلموزه رضائیه



شکل ۵- دهمه اوراتومی واقع در خان درسی در جنوب رضائیه

آرگیشتی اول (۷۸۱-۷۶۰) (۳۷) پسر منوا در سالنامه‌هایش فهرستی از کلیه سرزمین‌های فتح شده ارائه می‌کند. در ششمین سال سلطنت لشکریان او با ارتش آشور به پادشاهی سلیمانصر چهارم (۷۸۳-۷۷۳) به جنگ برخاستند. سالنامه‌ها در این زمان از لشکرکشی به نواحی دریاچه رضائیه نیز صحبت می‌کنند. در هفتمین سال سلطنت، آرگیشتی با کشور بوشو (۳۸) که در متون آشوری از آن ذکر بسیار رفته و در نزدیکی پارسوا قرار داشته، وارد جنگ گردید. در هشتمین سال نیز او با مانا و بوشو جنگ کرده و بر آنها پیروز شد. از سال نهم تا سیزدهم آرگیشتی متناوباً به سرزمین‌های مانا و بوشو لشکر کشیده و بالاخره موفق به دستگیری پادشاه مانائی بنام آزا (۳۹)، که فرمانبردار آشور بود، گردید.

چنانکه از تعداد این لشکرکشی‌ها برمی‌آید قصد واقعی اورارتو، تثبیت هرچه بیشتر قدرت و توسعه فرمانروائی در این منطقه بوده است. در این نواحی اورارتوها با مقاومت مردم محلی که از نظر سیاسی و فرهنگی وابستگی بیشتری به آشور داشتند مواجه شدند. با شروع سلطنت ساردوری دوم (۷۶۰-۷۳۰)، فتوحات اورارتو در منطقه دریاچه ادامه پیدا کرد. در سالنامه‌های او از لشکرکشی به مانا، در ششمین سال سلطنت، چنین یاد می‌شود: «... بسوی مانا راندم، آنرا فتح نمودم، همه جارابه آتش کشیدم، کشور رابه بیابان تبدیل کردم، زنان و مردان را به اسارت گرفته به بیابانی فرستادم...». دژ نظامی - اداری سفندل (۴۰) در بخش وزرقان منطقه ارسباران و سنگنبشته آن نشانه دیگری از گسترش اورارتو در شرقی‌ترین نواحی مرزی خود در زمان سلطنت ساردوری دوم می‌باشد. روسای اول (۷۳۰-۷۱۴) (۴۱)، پسر ساردوری، در سخت‌ترین روزگار برای کشور اورارتو به پادشاهی رسید. پیدایش سنگنبشته محمودآباد (۴۲) که متن آن حاوی وقف نامه‌ای از روسا در بزرگداشت خدای خالدی است و کاوش‌های علمی محوطه اورارتوئی محمودآباد که در بهار ۲۵۳۶ توسط نگارنده صورت گرفت و با کشف چندین محوطه اورارتوئی و يك استل دوزبانی (آشوری - اورارتوئی) از روسای اول در دره مرگه کاروان (۴۳) در نزدیکی اشنویه همراه گردید ثابت می‌کند که روسا نیز همچون نیاکان خویش در پی اثبات فرمانروائی، و شاید تاجگذاری رسمی مذهبی، مسیر ایشوآینی و منوا را به طرف موساسیر

طی کرده و تأسیساتی در طول راه بنا کرده است (۴۴)

در سال ۷۲۲ پیش از میلاد سارگن دوم (۷۲۲ - ۷۰۵) (۴۵) پادشاه آشور شد و در سومین سال سلطنت دخالت مستقیم خویش را در اوضاع سیاسی منطقه آغاز کرد. در این جنگ سرد توجه بیشتر به سرزمین‌های مانا و اطراف دریاچه رضائیه معطوف بوده است. در سالنامه‌های آشوری آمده است که پس از مرگ امیر مانائی بنام ایرانزو (۴۶) سارگن پسر وی آزا را به سلطنت برگزید. از طرف دیگر روسا بر علیه آزا توطئه کرده و موفق به قتل وی و به پادشاهی رساندن اولوسونو (۴۷) گردید.

بدین ترتیب روابط میان آشور و اورارتو تیره‌تر شد ولی هیچکدام اقدام به جنگ نکردند. لشکریان دو کشور از هر گونه برخورد نظامی اجتناب نمودند تا اینکه بالاخره در سال ۷۱۶ سارگن بر علیه مانا وارد جنگ شده و چند قلعه را درهم کوبید و پایتخت مانا، ایزرتو (۴۸) را ویران کرد. روسا با نادیده گرفتن این اقدام سارگن، در حقیقت از طرفداری دست نشانده خویش خودداری کرد. سارگن پس از این فتح نسبتاً آسان، پادشاه پشیمان مانا را بخشیده و تاج و تخت را بوی بازگردانید تا از آن پس خدمتگزار آشور باشد.

سال بعد روسا کودتای دیگری در مانا ترتیب داده و دیاکو (۴۹) را به شاهی برگزید ولی بلافاصله پس از خروج عوامل اورارتوئی، لشکریان آشور وارد کارزار شده و دیاکو را به اسارت گرفته و به آشور بردند. سارگن در این زمان بفرکن جنگ سرنوشت ساز با اورارتو بود.

در سال ۷۱۴ یعنی هشتمین سال سلطنت سارگن، وی ارتش خویش را بر علیه کشورهای شرق دریاچه رضائیه وارد جنگ کرد. در شروع تابستان همان سال سارگن سپاهش را که با شتر و قاطر برای حمل سلاح‌های سنگین همراه بود از کوهستان‌های (زاگرس) عبور داد. سالنامه سارگن در این زمان با شرح مفصلی از آرایش لشکرو چگونگی عبور از کوه‌ها و دره‌ها همراه است. سارگن در خروج از کوهستان در سرزمین سوریکاس (۵۰) از توابع مانا و هم مرز با کشورهای کارالو (۵۱) و آلابریا (۵۲) که شاهانش در ۷۱۶ علیه او متحد شده بودند فرود آمد.

امیر مانا بنام اولوسورو (۵۳) در یکی از دژهای مرزی کشور خویش به استقبال سارگن شتافته و یک گله اسب بوی پیشکش کرد. امرای کشورهای کوچک دیگر هم هدایائی برای سارگن بردند و وی موقتاً به چند مانور جنگی کوچک بر علیه اورارتو بسنده کرده و ظاهرأعازم جنگ با کشورهای زیگیرتو (۵۴) و آندریا در نواحی شرقی دریاچه رضائیه گردیده ولی در نیمه راه بطور ناگهانی مسیر خویش را تغییر داده و بسوی اورارتو راند. سارگن از طریق جاسوسان خویش آگاه شده بود که روسا و متحدینش به کوه اووش (۵۵) صعود کرده و سپاه خود را بر بالای تنگه‌ای که تنها گذرگاه آن کوهستان می‌باشد گماشته‌اند.

در تاریکی شب سارگن بر لشکریان اورارتو شبیخون زده و «تنگه را از جنازه سربازان اورارتوئی پر کرده و رودخانه‌ای از خون آنان جاری ساخت». بروایت سالنامه‌های آشوری خود روسا نیز از ترس جان‌گریخته و در کوهستان‌های مرتفع داخل کشورش پنهان شد. پس از ختم عائله در اووش سارگن در داخل اورارتو به پیشروی ادامه داده و بسوی سرزمین سوئی (۵۶) «جائیکه اسب‌های سوار نظام اورارتو را تأمین می‌کرد» پیشروی کرد. از سالنامه آشوری چنین برمی‌آید که مسیر سارگن در سرزمینی حاصلخیز و غنی از کشاورزی بوده و مردمان آن باو کندم و جو پیشکش کرده‌اند. فتح‌الهو (۵۷) را که مرکز این سرزمین حاصلخیز بوده و قلعه‌ای بسیار محکم داشته است سارگن از زبان خود چنین تعریف می‌کند: «.....» همچون تاریکی شب بر این سرزمین فرود آمدم، انبارهای بزرگ جو و غلات را که آنان بسالیان گرد آورده بودند بدستور من برگرده اسب‌ها، قاطرها، شترها و خران نهادند. در اردو گاهم از گندم تپه‌ای در برابر خویش ساختم.....» (۵۸).

سارگن راه پیمائی نظامی خویش را به سمت دریای نائیری (دریاچه وان) ادامه داده و پس از عبور از سواحل شمالی آن بسوی آشور رفت. در راه نینوا سارگن باردیگر بایک تصمیم ناگهانی و بهمراهی هزار سرباز به موساسیر تاخت. متن سالنامه با شرح مفصلی از سختی راه کوهستانی و موقعیت خوب دفاعی دشمن سخن می‌گوید. در آنجا نیز سارگن توانست روش شبیخون خویش را باموفقیت

اجرا کرده و تمامی سرزمین و از همه مهمتر معبد خالدی را به تصرف در آورد . بگواهی سالنامه‌اش وی کلیه اشیاء با ارزش معبد و هر آنچه را که بردنی بود بر چهارپایان بار کرده و به آشور فرستاد. (۵۹)

باویرانی موساسیر ، مرکز روحانی اورارتو ، سارگن توانست دشمن را به ضعیف‌ترین حد خویش تنزل دهد. لشکر کشی سال ۷۱۴ نمونه‌ای از جنگ‌های دنیای باستان است. پس از لشکر کشی کشور اورارتو توانست در حدود ۱۳۰ سال دیگر به حیات خویش ادامه داده و بیش از دشمن بزرگ خود آشور، که صد سال بعد از لشکر کشی سارگن زیر پای سواران جنگی مادی، بابلی و سکائی برای همیشه از میان رفت، دوام بیاورد. (۶۰)

پس از مرگ روسا پسرش آرگیشتی دوم (۷۱۴ - ۶۸۵) به تخت نشست. کتیبه‌های نشتبان (۶۱) و رازلیک (۶۲) در سراب آذربایجان شرقی نشانه اینست که آرگیشتی توانست مجدداً مناطق شرقی دریاچه رضائیه را به اورارتو بازگرداند. سارگن در زمان آرگیشتی نیز تمام وقایع این منطقه را باعلاقه دنبال کرده و شاهد آن نامه‌های جاسوسان وی که در بایگانی کویونجیک (۶۳) کشف شده می‌باشد. پس از سارگن ، سناخریب (۷۰۵ - ۶۸۱) (۶۴) حکومت آشور را در دست گرفت .

بنظر می‌آید که آرگیشتی در تمام مدت زمامداری سناخریب ، پادشاهی اورارتو را در دست داشته است. متون آشوری در این زمان در مورد روابط آشور و اورارتو سکوت می‌کنند . در سال ۶۸۱ سناخریب کشته شد، تورات مرگه‌وی را چنین بیان می‌کند : « ... و اتفاق افتاد هنگامی که وی (سناخریب) در خانه نیسروک (۶۵) به ستایش خدای خویش مشغول بود ، پسرانش آدراملس (۶۶) و سارسر (۶۷) باشمشیروی را کشته و سپس به کشور آراتات گریختند...» (۶۸). دوران سلطنت روسای دوم (۶۸۵-۶۴۵) ، پسر آرگیشتی، چنانکه از متون باقی مانده برمی‌آید دوره کارهای بزرگ ساختمانی و عمرانی و بازسازی کشور بوده است . برخی از مورخین روسا را « مرمتگر کشور اورارتو » می‌نامند . کتیبه مکشوفه از بسطام (۶۹) نیز به روسای دوم مربوط می‌شود : « روسا فرزند

آرگیشتی این معبد را برای خدای خالدی بنا کرد. با توان خالدی روسا پسر آرگیشتی می گوید: این سرزمین بیابان بود، هیچ چیز در آن ساخته نشده بود، من این شهر را بدستور خالدی ساختم، آن را شهر کوچک روسا نامیدم، روسا پسر آرگیشتی می گوید: هر کس که این سنگنبشته را بشکند یا نابود کند خالدی خدای بزرگ ووی را با کمک خدای توفان (تیشبا) (۷۰) و خدای آفتاب (شیوینی) (۷۱) و دیگر خدایان نابود خواهد کرد. من روسا پسر آرگیشتی هستیم، شاه توانا، شاه کسورها، شاه کسورهای بیابانی، شاه شاهان، فرمانروای شهر توشپا» (۷۲): در صلح بسر بردن باشاهان آشور، آسارهادون (۶۸۱-۶۶۸) (۷۳) و آشوربانیپال (۶۶۸-۶۲۴) (۷۴) به روسا امکان داد که بسازندگی خویش در تمام محدوده اورارتو بخصوص در آسیای صغیر و سوریه شمالی ادامه دهد.

در نیمه دوم قرن هفتم پیش از میلاد سه پادشاه در اورارتو حکومت کردند: ساردوری سوم (۶۴۵-۶۲۵)، اریمنا (۶۲۵-۶۰۵) (۷۵) و روسای سوم (۶۰۵-۵۹۰؟) ولی فقط از زمان سومین آنها یعنی روسا پسر اریمنا آثاری باقی مانده است. اگر ساردوری سوم در منابع آشوری به عنوان شاه اورارتو ذکر شده از اریمنا فقط از طریق کتیبه های فرزندش روسای سوم آگاه هستیم. در این زمان کشور اورارتو با آشور درگیری نداشته و در عوض در سرزمین های شمالی و شمال شرقی خویش در گیر است. زوال قدرت اورارتو با ورود سکاها به این منطقه برابر است (۷۶) و علائم این تجاوز را می توان در محوطه های اورارتوئی آرین برد (۷۷) و گرمیر بلور (۷۸) مشاهده کرد. سالنامه های بابلی ناپوبلاسر (۶۲۵-۶۰۵) (۷۹) نیز در این زمان حاوی مطالبی در مورد مأموریتی جنگی بر علیه اورارتو هستند که بدلیل ناقص بودن متن کتیبه نتایج آن آشکار نیست.

برخی از مورخین سقوط اورارتو را به سال ۶۰۹ و بعضی بین ۶۲۵ تا ۵۸۵ پیش از میلاد می دانند. بهر حال با شروع قرن ششم پیش از میلاد اورارتو برای همیشه نابود شد و مناطق شرقی دریاچه وان، یعنی خاستگاه اورارتوها، جزو امپراطوری ماد درآمد و بعدها به هخامنشیان منتقل شد. در نیمه قرن ششم مناطق

غربی کشور اورارتو بوسیله اتحادیه جدیدی از اقوام ساکن منطقه و بسر کردگی ارامنه ، در لباس دیگری وارد جریانات سیاسی منطقه گردید.

یادداشتها :

۱- Urartu ، این عنوان درحقیقت از زبان آشوری اخذ شده است و بدلیل مقدم بودن آشورشناسی بر اورارتو شناسی ، دانشمندی که با این نام در منابع آشوری برخورد میکردند آنرا اشاعه دادند. نام دیگری که آشوریها به این کشور داده اند نائیری Nairi است. عنوان اصلی کشور، از طرف شاهان آن، بیابینی Biaini ذکر شده است.

۲- Salmanassar ، جهت تاریخ نگاری شاهان آشور در این مقاله استناد شده است به: Brinkman, J.A., Mesopotamian chronology of the historical period in Oppenheim, A.L., Ancient Mesopotamia, Chicago 1964.

۳- Sarduri ، جهت تاریخ نگاری شاهان اورارتو استناد شده است به: Piotrovskij, B.B., Il regno di Van, Urartu, Roma 1966.

۴- Van

۵- منظور از کشور در متون دنیای باستان در بیشتر موارد امیرنشینها و ایالتهای کوچک است.

۶- این مورد در تاریخ ایران نیز درباره اقوام ماد صادق است.

۷- این عنوان در سالنامه های آشوری بکار رفته است.

۸- برای اطلاعات بیشتر رجوع کنید به:

Piotrovskij, B.B., Il regno di Van Urartu, Roma 1966.

۹- در دنیای باستان نیروی فعاله دشمن شکست خورده بعنوان اسیر به کشور فاتح

فرستاده میشد تا از وجودش در اعمال شاقه استفاده شود.

۱۰- Mauna ,Mana

۱۱- Bustu

۱۲- Uisdis

۱۳- Kiruri

۱۴- Gilzan

۱۵- Parsua

۱۶- Musasir

۱۷- Haldi

۱۸- Aramu

- Sugunia - ۱۹
- Arzeskun - ۲۰
- Tuspa - ۲۱
- Lutipri - ۲۲
- Salvini, M., Nairi e Ur(u)atri, Roma, ۱۹۶۷, p. 78. ر. ک. به ۲۳
- Saparia - ۲۴
- Boehmer, R.M., Volkstum und Stadte der Mannaeer, Baghd. Mitt., 3, 1964, pp. 11-24. ر. ک. به ۲۵
- Udaki - ۲۶
- Upu - ۲۷
- Hasanlu - ۲۸
این محوطه که در شمال شرقی شهرستان نقده و در دره سلدوز قرار دارد از چندین سال قبل مورد کاوش قرار گرفته و در حال حاضر توسط باستانشناسان امریکائی بریاست رابرت دایسون حفاری میشود.
- Burney, C.-Long, D.M., The Peoples of the Hills, London, 1971, p. 133. ر. ک. به ۲۹
- Kelisin - ۳۰
در زبان کردی بمعنای سنگ بالای گور آبی رنگ می باشد. استل کلشین در قرن نوزدهم بوسیله شولتز Schulz آلمانی کشف و تا کنون مقالات متعددی درباره آن به چاپ رسیده است. ر. ک. به ۳۱
- Konig, F.W. Handbuch der chaldischen Inschriften, Graz. 1955. ر. ک. به ۳۲
- Ispuini - ۳۱
- Menua - ۳۲
- Mesta - ۳۳
- Das tepe - ۳۴
کتیبه داش تپه در سالهای اخیر بکلی از میان رفته است.
- Qalatgah - ۳۵
تأسیسات اورارتوئی قلاتگاه توسط گروه باستانشناسان حسنلو کشف و معرفی شده است. ر. ک. به ۳۶
- Moscarella, O.W. An Urartian site in Northwestern Iran, Expedition, 1971, vol. 13, No. 3-4, pp. 44-48.
- Ezdaha bulaqi - ۳۶
این محوطه توسط آقای کلایس معرفی شده است:
- Kleiss, W. AMI, N.F. 5, 1972, 149 f.
- Argisti - ۳۷
- Buctu - ۳۸

Aza - ۳۹

۴۰ - Seqendel کتیبه این دژ در سالهای گذشته توسط محققین ایرانی مورد توجه قرار گرفته و خود دژ توسط آقای کلایس معرفی شده است:

kleiss, W. AMI, N.F. 5, 1972, 145 f.

Rusa - ۴۱

۴۲ - Mahmud - abad ، این کتیبه در ضمن عملیات ساختمانی در بالای تپه کشف شد برای اطلاعات بیشتر رجوع کنید به:

خطیب شهیدی حمید، کاوشهای اضطراری محمودآباد و بررسی در جلگه‌های رضائیه و اشنوویه، گزارشهای ششمین مجمع سالانه کاوشها و پژوهشهای باستانشناسی در ایران، زیر چاپ از طرف مرکز باستانشناسی ایران.

۴۳ - Mergeh - karvan ، به مرجع قبلی نگاه کنید.

۴۴ - منظور راه مقدسی است که از جلگه رضائیه و اشنوویه گذشته و به معبد خدای خالدی در موساسیر ختم میشده است.

Sargon - ۴۵

Iranzo - ۴۶

Ulusunu - ۴۷

Izirtu - ۴۸

۴۹ - Diaku ، سرسلسله پادشاهان ماد

Surikas - ۵۰

Karalu - ۵۱

Alabria - ۵۲

Ulusuru - ۵۳

Zikirtu - ۵۴

۵۵ - Uaus در مورد این کوه که میتواند روشنتر مسیر حقیقی حمله سارگن باشد نظریات مختلفی وجود دارد. برخی از محققین، منجمله پیتروفسکی و کلایس، کوه سهند را در آذربایجان شرقی با اووش یکی دانسته و شهر الهو را در نزدیکی شهرستان مرند قرار می‌دهند حتی کلایس محوطه اورارتوئی لیوار را در نزدیکی مرند با الهو برابر میدانند.

ر.ک. به: Piotrovskij, B.B. Il regno di Van, Urartu, Roma, 1966.

Kleiss, W. AMI, N.F. 4, 1971, 56 f.

عده‌ای نیز کوه اووش را در غرب دریاچه رضائیه قراردادده و چارلز بورنی، باستان-

شناس انگلیسی الهو را در لایه اورارتوئی هفتون تپه شناسائی میکند. ر.ک. به:

Burney, C. Excavations at Haftavan tepe, Iran, 1969-74.

Subi - ۵۶

Ulhu - ۵۷

- ۵۸- الواح این سالنامه درموزه لوور نگهداری میشوند.
- ۵۹- سارگن صحنه‌های فتح و غارت موساسیر را در حجاریهای کاخ خود در خورس-آباد بنمایش گذاشته بود و این نقوش در ضمن حفاریات باستان‌شناسان از زیر خاک بیرون آمد.
- ۶۰- منظور لشکر کشی هوخشتره و متحدین بابلی و سکائیش در ۶۱۲ پیش از میلاد میباشد.
- ۶۱- Nasteban
- ۶۲- Razlik
- ۶۳- Kujuncik
- ۶۴- Senacherib
- ۶۵- Nisrok
- ۶۶- Adramles
- ۶۷- Sareser
- ۶۸- تورات، کتاب شاهان، فصل نوزدهم، بخش ۳۷.
- ۶۹- Bastam محوطه اورارتوئی بسطام توسط آقای کلایس کشف و حفاری آن از سال ۱۹۶۹ تا کنون ادامه دارد.
- ۷۰- Teiseba
- ۷۱- Sivini
- ۷۲- Tuspa ، پایتخت اورارتو
- ۷۳- Asarhaddon
- ۷۴- Assurbanipal گاه‌علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
- ۷۵- Erimena
- ۷۶- ر.ک. به Burney, G. Long, D.M., The Peoples of the Hills, London, 1971, p. 171
- ۷۷- Erebuni , Arién—berd
- ۷۸- Karmirblur
- ۷۹- Napobolassar